

نوحه سرایی عباس معروفی

امیرفیض- حقوقدان

نوشته ای در رابطه با خودکشی والاحضرت ولیعهد علیرضایپهلوی زیرعنوان <خودکشی کارساده ای نیست> انتشار یافته که چون به نوشته حسن عباسی درهمین رابطه پاسخ داده شد درست نیست که نوشته آقای عباس معروفی بی پاسخ بماند که ازسوء تعبیر رها نخواهد بود.

آقای معروفی تیتیر نوشته خودشان را <خودکشی کارساده ای نیست> انتخاب کرده اند، ممکن است باشرایطی چنین باشد ولی به آسانی نوحه سرایی نیست.

ماهیت ومدلول نوشته ایشان یک نوحه سرایی است.

نوحه ونوحه سرایی چیست

نوحه شعر ویاسخن گفتن ویانوشته ای است که اندوهناک وغم زاست ویرای امامان شیعه ویاکسانیکه فوت میکنند بکار گرفته میشود تفاوت آن بامرثیه معلوم ونیازی به گفتن نیست.

شرط اصلی درنوحه خوان **تظاهر** به غمگین وگریان بودن ورحیم بودن است تامجلس راگرم ونوحه رابه جایگاه قبول برساند.

نظامی بیتی دارد که مقصود رابهترادامیکند

اونیز به نوحه دیده ترکرد

آن، نوحه گری دراواثرکرد

اما شرط لازم وواجب دراینکه نوشته ویاسخنی ویاشعاری نوحه تلقی کردد این است که مربوط به گذشته وقضایای تمام شده باشد، وازشرط وشروط وسوالات بی پاسخ ویاتریدها وسوالات مطرح نشده فارغ وآزاد باشد یعنی، نوحه زمانی خوانده میشود که دیگر سوال ویا ابهامی درباره فوت شخص وجودندارد چراکه وجود ابهامات وسوالات مانع نوحه خواندن است چه بسا حقایقی کشف شود که یا مبطل نوحه باشد ویانوحه درمقابل آن حقایق، ناچیز وحقییرآید.

درنوحه خوانی آقای عباس معروفی شرط اول رعایت شده وشرط دوم رعایت نشده است وهمین عدم رعایت، به نوحه خوانی ایشان مفهومی داده است که هم نوحه وهم هدف ایشان رازنوحه خوانی زیرسوال میبرد.

شرط اول که رعایت شده این است:

عرض شد که نوحه خوان باید یاحقیقتا کسی باشد که رحیم وغمگین ومهربان شناخته شده باشد ویاتظاهر به این صفات کند.

آقای معروفی درنامه خودشان ژشت رحیم بودن، مهربان بودن ونگرانی برای مردم دربند کشیده ایران رابنمایش آورده اند حتی ناراحتی خودشان را ازاینکه <بازجویی که زندگی را برمن حرام کردووظنم رازمن گرفت ازشب تاصبح گریسته ام - تیره بختی من وامثال من است که اینجا درغربت برای زن بازجوی مان زاربنزیم وفریاد کنیم که سنجاق زیرناخن فلان عرب تروریست فرونکنید.....>

انسان وقتی این حساسیت هارااز نوحه خوان میشوند بطور طبیعی وقتی نوحه ای برای والاحضرت ولیعهد میخواند به دلش مینشیند واینجاست که نوحه خوان دربین این دانه پاشی های انسانی تخم های هدف دار خودش راهم میکارد و

سوالاتی رامطرح میکند که نوحه هانی که برای والا حضرت خوانده قلب وبی اثرمیسازد زیرا نوحه خوان چگونه میتواند درمیدان ابهام وتردید وزیرباران سوالات نوحه ای اصیلی تحویل دهد که متناسب بامتوفی باشد؟

سوالات نوحه گر

سوال اول ایشان این است که مسنول مرگ این ایرانشناس ایرانی کیست؟ ایشان این سوال رانه از نظر اینکه به تاریخ کمک کند مطرح کرده خود ایشان نوشته است «من این رامی نویسم برای اینکه اندوه یادش رادرخودم بکاهم >

آیا ادعای کاهش اندوه ازکسی که تمام عمربارژیم سلطنتی ایران مخالف جدی وکینه ورزبوده ودرتمام سی وچند سال مبارزه هیچ نامی از ولیعهد والاحضرت علیرضایپهلوی ویاعلیحضرت رضاشاه دوم ویاحقانییت سلطنت نیاورده و وبالطبع نمیتواند دیداری هم باوالاحضرت علیرضاداشته باشد قابل باوراست؟

چو دزدی باچراغ آید گزیده تریرد کالای

مسنول مرگ کیست؟

۱- آقای عباس معروفی درنامه خودشان نوشته اند که «اوخودش راکشته است» بنابراین، درمسئله خودکشی بشرطی که اثبات بشود مسنول وجودندارد مسنول درمرگ، یعنی کسیکه ادامه حیات دیگری رابه طریقی قطع کند، مسنولیت ناشی از فعلی است که قانون آنرا نهی ویا انجام آنرا مقررکرده باشد، مسنولیت آنهم چنین مسنولیتی آنچنان ساده نیست که آقای معروفی آنرا پرسش وعوام مثل منهم پاسخ آنرا بگوئیم واژه خود کشی یعنی کسی خودش، خودش راکشته است یعنی مسنول خودش است درحالیکه آقای معروفی خودکشی والاحضرت راقبول دارد درجستجوی مسنول بودن قدری خرده شیشه برداراست.

وانگهی ایشان که علت خودکشی والاحضرت را «تنهائی وانزوا وعلامتهای ممنوعی که ایشان رابه مسلخ برد» دانسته است حق بود رابطه علت ومعلولی بین خود کشی وعواملی را که ایشان علت خودکشی اعلام داشته بیان میکرد نه اینکه علت رابه سوال بگذارد. همینجا این سوال متقابل خودنماست که به چه دلیل به این توهمات آنقدر اعتبارداده شده که علت خودکشی معرفی گردیده؟ وایا تنهائی وانزوا ازاسباب خودکشی است، وهرکه منزوی وتنها بود آخرش خودکشی است؟ واین علامت های ممنوعه کدام است که موجب خود کشی شده است؟ واین برمدعی است که بگوید علامت ممنوعه چیست که این خطربرزرک قابل پیش بینی گردد.

بهیچ عنوان نمیتوان باورکرد که قدرت، درمعنای عام کلمه ازاسباب خود کشی گردد حتی قدرت دولتها واجبارمردم به سکوت ویاعدم عبور ازخط قرمز باواکنش خودکشی مواجه نمیشود واگرمیشد زندان ها پرازمخالفین ونویسندگان وسیاست بازانی که به علامتهای ممنوعه توجه نکرده بودند پرنبود وهمه خود کشی میکردند.^۱

وهمچنین بیشتر عقیده دارم که امروز هیچ پدر ومادری هرقدر باقدرت وثروتمند باشند نمیتوانند فرزندشان رابه گوشه گیری ملزم ویاعلانم ممنوعه ای برای زندگی ومعاشرت ویافعالیت سیاسی ویاعملی ومذهبی آنها ایجاد کنند. انسان مگر چارپاست که درمقابل یک سیم الکتریکی ۱۲ ولتی زیست درچراگاه رابپذیرد انسان هادر مقابل « » مقاوم هستند ودرمقابل محدودیت مقاومت میکنند.

وانگهی اگر علامت های ممنوعه سبب مرگ گرفته شود پای خود کشی پیش نیاید بلکه پای قتل پیش میاید ومتصدی علامت ممنوعه است که مرتکب قتل شده است اینکه معروفی هم مدعی خودکشی شده وهم قتل، بی اعتباربودن ادعاست

^۱ - این پاسخی مستدل و مبتنی بر استدلال به خزعبلات کسانی مثل بهرام مشیری و همفکران او است که نغمه ساز کرده اند انوشه روان والاحضرت را در تنهایی نگاه داشته بودند واجازه داشتن را نداشت و منجر به خودکشی شد. یکبار دیگر با دقت بخوانید.. ح-ک

۲- ایشان نوشته است <حالا در غربت جوان ارجمندی خودش راکشته است> نوشته حکایت از این دارد که این خود کشی اولین خودکشی است که یک جوان ایرانی در خارج از کشور خود کشی کرده است. در حالیکه میدانیم جوانان بسیار و حتی کهنسالان ایرانی در خارج از کشور خودکشی کرده اند و حتی خود سوزی هم کرده اند نمونه آن، پسر سرهنگ ایمن است. ولی آقای معروفی به هیچیک از آنها اهمیتی نداده و حتی شاید دل به آگاهی هم نداده ولی نسبت به والا حضرت علیرضا چنین نوحه خوانی رابراه انداخته است و این در حالی است که مینویسد <من مینویسم، نه برای اینکه پسر شاه بود و در خانواده سلطنتی متولد شده فقط برای تنهانی وانزوا و.....> آیا به ادعای ایشان فقط والا حضرت علیرضا در تنهانی وانزوا بود یا موضوع خودکشی ولیعهد موضوعی است که میتواند سلطنت و مشروعیت آنرا هدف بگیرد مگر نه این است که گفته اند <از هر رویدادی برای ضربه زدن به دشمن باید استفاده کرد و حقیقت و شرافت و انسانیت فدای موفقیت است>

۳- عباس معروفی نوشته و حتی از خودش سوال کرده که چرا تاکنون کسی به سراغش نرفته تا از او بپرسد که چی در چنته دارد و از ایران چه میداند.....

اول اینکه معروفی از کجا میداند و این دانستن او در حدی است که به او اجازه اعلام میکند که < تاکنون کسی به سراغش نرفته است> مورچه راهم وقتی آب میبرد خیال میکند که دنیا را آب برده است معروفی اگر نزدیکترین دوست و بسته شادروان والا حضرت هم بود نمیتوانست چنین ادعایی بکند، این تنهابهانه است که حد نمیشناسد.

دوم - مگر رسم و عادت اجتماعی ما ایرانیان بر این است که از دیگران بپرسیم که چی در چنته دارید و چه امیدها دارید و غیره این امور را ایرانیان فضولی در کار دیگران میدانند.

سوم - ایراد دارد که چرا تاکنون هیچ رسانه ای از او نپرسیده که نظرش درباره ایران چه بوده است؟

ایراد واقعا مضحکی است، مگر رسانه ها از هر که تحصیلات کرده و پایای نامه تحصیلی نوشته است چنین سوالاتی رامطرح میکنند؟ هزاران جوان متخصص تحصیل کرده ایرانی در خارج از کشور است که نه ایرانی ها و نه رسانه ها حتی نام آنها را هم نمیدانند ایشان کجای کار هستند که هنوز نه رسانه هارا و نه خطوط سیاسی مبارزه رامیشناسند.

خدا پدیرت را بیامرزد که خیال میکنی علی آباد هم شهری است و این رسانه هارا رسانه هانی میدانی که برای ایران و ایرانی براه افتاده اند اینها کاسبند، دکاندار هستند کاسب بفکر فروش جنسش هست چکار دارد که مشتری او عمده است و یا با تحصیلات عالی و وطن پرست است یا عامل بیگانه.

واقعیت دیگری هم مقابل ماست و آن این است که رسانه ها از سیاست و روش آمریکا الهام میگیرند روزنامه صبح ایران که روزانه در لوس آنجلس منتشر میشود مینویسد: «امروز شکل جهان و شیوه حکومتی تغییر کرده است اینک باید با کشورهای بزرگ مخصوصا آمریکا از در دوستی (بخوانید نوکری) درآمد تا لقمه نانی برای مردم فراهم شود» صبح ایران شماره ۳۱۱۸

رسانه ها از طرح هنری برشت و تصویب آن در وزارت خارجه آمریکا آگاهند که < آمریکا انتقال سلطنت رابه ولیعهد رضاپهلوی قبول ندارد> لذا در جهت نزدیکی و نوکری آمریکا بلافاصله رضاشاه دوم را تبدیل به شاهزاده کردند و اگر مصاحبه ای هم با ایشان ترتیب دادند نبود مگر برای تثبیت ترک موقعیت قانونی و هویتی ایشان در اینصورت آقای معروفی چه انتظاری دارند که رسانه ها با کسی که ولیعهد سلطنت ایران معرفی شده مصاحبه کنند و یا سبب شناخت بیشتر ولیعهد و یا توجه عامه به موقعیت و عرق میهن پرستی او شوند خیلی انسان باید خام و یا پشت کوه قاف باشد که تاکنون رسانه های ایرانی خارج از کشور را نشناخته است.

۴- ایراد ادعایی دارد که چرا وب سایت و بلاگ ندارد؟ چرا صفحه فیس بوک ندارد چه کسی او را از داشتن این پنجره های ارتباطی محروم کرده است؟

آیا همه مردم باید وب سایت و فیس بوک داشته باشند و هر که نداشت کسانی او را از داشتن آنها محروم ساخته است؟ آیا وب سایت دلیل مردانگی و وطن پرستی است تصور نمیکنم.

این ارادتمند تا اواسط سال ۲۰۱۰ اصلا کامپیوتر نداشتم و باماشین تحریر می نوشتم و در این سی سال ۴ دستگاه تایپ فارسی بکار رفت و آخرین آنها پس از آنکه تعمیرگاه گفت که متاسفانه دیگر لوازم فارسی برای ماشین تحریر شما وجود ندارد ناچار متوسل به کامپیوتر شدم.

خیلی از مردم چه ایرانی و یا خارجی وب سایت و فیس بوک و امثال آنها را ندارند اینهم شد ایراد که توام باشیبه اتهام مطرح بشود بنده تخصصی در کامپیوتر ندارم ولی تصور می کنم نمیشود افراد را از داشتن وب سایت و فیس بوک بزور محروم کرد برای دولت‌ها هم این کار آسان نیست تا چه رسد برای افراد نسبت به افراد.

۵- عباس معروفی کوشیده است با استفاده از فرصت کنونی ضربه های بی اعتباری و بی اعتمادی توام با اتهامات رادوباره زنده و متوجه سلطنت کند و شاید این دوبیتی مولوی وصف الحال ایشان باشد.

بوی کبر و بوی حرص و بوی آز درسخن گفتن بیاید چون پیاز

پس نظرها رد شود از بوی ان آن دل کژ مینماید از زبان